

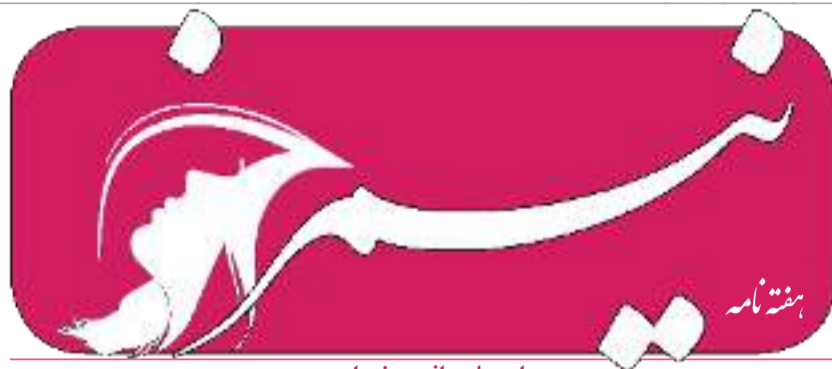


بانو گل افروز ابتکار اولین
دخت نظامی دانشجوی افغان
در کشور فدراتیف روسیه و
همچنان برنده جایزه جوانترین
پژوهشگر سال ۲۰۱۷ روسیه.
ابتکار فعلاً در مقطع آخرین
سمستر ماستری اش قرار دارد.

زنان متفاوت و مردان بی تفاوت



سال دوم
شماره ۳۵
دوشنبه
۱۷ ثور ۱۳۹۷
قیمت ۱۰ افغانی
Monday
May 7, 2018
Vol. 2
No. 35



این جا، چراغی روشن است

زنان را فقط به این دلیل به
اتهام جادوگری به آتش
می کشیدند که زیبا بودند.

سیمون دوبووار

برداشتن گام‌های کوچک را در راستای پیشرفت جامعه حقیر نشماریم!

صفحه ۳



رویکرد نیمه

مسئولیت زنان در برابر تغییر سرنوشتشان

آنها در قبال سرنوشتشان تا چه اندازه
احساس مسئولیت می‌کنند؟

در شرایط فعلی کشور، در خصوص زنان پرشکوه بزرگ‌تر، مهم‌تر و سازنده‌تر از این نمی‌توان یافت که زنان تا چه اندازه در مقابل سرنوشت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی‌شان حساس اند؟

چگونه‌گی پاسخ این پرسش‌ها نمایان‌گر روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مردم افغانستان خواهد بود. پاسخ درست به این پرسش پیچیده‌گی روابط و کارکردهای دولت و ملت را خواهد نمایاند.

اما گذشته از این موضوعات در مورد اول این پرسش مطرح است که زنان با تفکر در مورد گذشته‌شان در مورد وضعیت فعلی و چگونه‌گی رقم خوردن آینده‌شان چه فکر می‌کنند.

با توجه به شرایط نا به سامان کشور، خاموشی زنان در مورد سرنوشتشان یکی از بزرگ‌ترین دلایل شکست دولت در مقابل گروه‌های مخالف می‌باشد. بی‌تفاوتی زنان در قبال سرنوشتشان کمکی بزرگی می‌باشد برای باروری و پیروزی افکار سنتی و ددمنشی مخالفان حقوق زن و جامعه مدنی و بین‌المللی.

تماشا و بی‌تفاوتی حالت‌گذار فعلی برای زنان ترسناک است. با وجود کمک‌های جهانی برای تغییر سرنوشت زنان در افغانستان، اما تا به هنوز درصد اندکی به این درک رسیده‌اند که آنها نیز به عنوان یک انسان حق برابر با مردان را در زندگی دارند.

با این حال، تأمل بر تأثیرات فرهنگ و سنت بالای افکار عمومی (زن و مرد) آشکار خواهد ساخت که در افغانستان چه بسا موارد و دلایلی بزرگی تا چه اندازه دست و پای زنان را بسته‌اند. فرهنگ، عرف، دین و افراد جامعه/متاثر از تمامی این موارد، همه و همه ابزارهای آهنینی اند که سد راه زنان قرار گرفته‌اند. به راحتی قابل درک است که تمام این موارد عامل بی‌تفاوتی و حتا باور خود زنان به این‌که که آنها در درجه دوم پس از مردان قرار دارند، نقش بسبی عمده دارد. با توجه به این مسئله پی می‌بریم که در واقع زنان در افغانستان ناگزیر شده‌اند تا بپذیرند که از اهمیت کم‌تری نسبت به مردان برخوردارند.

از سوی دیگر منحصر بودن و خود مختاری مردان در موارد مهم هم‌چون؛ قدرت و آزادی عمل، جایگاه اجتماعی بهتر و دست باز داشتن در مورد کسب تجربه موارد مختلف، همواره مردان را شرایط بهتر از زنان قرار داده. زنان هیچ‌گونه فرصت پیشرفت و اجازه‌ی کار آزادانه را نداشته‌اند و ندارند. آنها به عنوان «جنس دوم» و پست‌تر از مرد از هر نوع فرصت و آزادی بی‌بهره بوده‌اند. این مسایل باعث شده که زنان هرگز صلاحیت کار برای خود و آزادانه تصمیم گرفتن را نداشته باشند. بنا براساس همین دلایل امروزه همه شاهد وضعیت بد و نا به سامان زنان در کشور جنگ زده‌ی مثل افغانستان هستیم. در این میان بحران بی‌سوادی زنان در افغانستان نفس گیر است. این بزرگ‌ترین مسئله‌ی چالش برانگیز است. زنان از فرصت‌های اندکی برای تحصیل برخوردار اند. سالانه از چند ولایت محدود، تعداد اندکی از دختران به دانشگاه‌ها راه پیدا می‌کنند و وارد دانشگاه می‌شوند.

با در نظر داشت موارد ذکر شده و درک شرایط فعلی افغانستان، فعالین حقوق زن و جامعه مدنی کشور باید دریابند که در بن‌بست بزرگ و خطرناکی قرار گرفته‌اند و اگر به این مسئله به صورت جدی رسیده‌گی نشود، مشکلات و خطر بزرگی دست تهدید به سوی ما دراز خواهد کرد. در قدم نخست باید دست به انجام کارها و برنامه‌های باید زد که بتوان این پرسش که: «آنها در قبال سرنوشتشان تا چه اندازه احساس مسئولیت می‌کنند؟» را برای شان مطرح کرد. باید در تکاپوی راهی برای خودآگاهی زنان از حق مسلم انسانی شان بود. زنان نیازمند یک قدرت محرک برای دگرگونی و تغییر ذهنیت، بیرون رفتن از وضع رقت‌بار فعلی و دست یافتن به آگاهی در مورد سرنوشتشان دارند.

با این حال امیدوارم این پرسش برای فعالین حقوق زن مهم و سازنده جلوه نماید.

چرا مادران و نوزادان سیاه پوست آمریکایی با بحران مرگ و زندگی مواجه اند؟



ترجمه
نویسنده: لیندا ویلاروسا
برگردان: اخگر رهنورد
منبع: نیویارک تایمز
بخش سوم

به مرگ بیش از ۴،۰۰۰ نوزاد سیاه‌پوست افزایش می‌یابد. آموزش و پرورش و درآمد، تأثیر ناچیزی بر حفاظت [از حیات اطفال] دارند. در واقع، یک زن سیاه‌پوست با درجه‌ی عالی تحصیلی، احتمال این‌که نوزادش را از دست بدهد بیش‌تر است؛ تا یک زن سفیدپوست که درجه‌ی تحصیلی اش پایین‌تر از صنف هشت است.

این تراژدی مرگ‌ومیر نوزادان سیاه‌پوست با تراژدی دیگری درهم آمیخته است: بحران مرگ و نزدیک‌به‌مرگ (near-death) خود مادران سیاه‌پوست. ایالات متحده یکی از تنها ۱۳ کشور جهان است که در آن میزان مرگ‌ومیر مادران- مرگ یک زن در هنگام بارداری یا زایمان تا یک سال پس از پایان بارداری- در حال حاضر بدتر از ۲۵ سال پیش است. همه‌ساله حدود ۷۰۰ تا ۹۰۰ روی‌داد مرگ‌ومیر مادران در ایالات متحده رخ می‌دهند. علاوه بر این، «مرکز کنترل امراض» (CDC)، میزان بیش از ۵۰،۰۰۰ مورد نزدیک‌به‌مرگ قابل جلوگیری، مانند مورد لاندروم، در هر سال را گزارش می‌دهد- رقمی که از ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۴ میلادی نزدیک به ۲۰۰ درصد افزایش را نشان می‌دهد. بر اساس گزارش CDC، زنان سیاه‌پوست سه تا چهار برابر بیش‌تر از هم‌تایان سفیدپوست‌شان، در معرض مرگ‌ومیر مرتبط با بارداری قرار دارند- میزان نامتناسبی که بالاتر از میزان احتمال مرگ‌ومیر مادران در

میزان مرگ‌ومیر نوزادان سیاه‌پوست در حال حاضر بیش از دو برابر نوزادان سفید پوست است- بر اساس آخرین داده‌های دولتی: ۱۱٫۳ در هر ۱۰۰۰ نوزاد سیاه‌پوست، در مقایسه با ۴٫۹ در ۱۰۰۰ نوزاد سفیدپوست-؛ اختلاف نژادی ای که عملن گسترده‌تر از سال ۱۵،۱۸۵۰ سال قبل از پایان برده‌داری است؛ زمانی‌که اکثر زنان سیاه‌پوست به‌عنوان دارایی/کالای شخصی [سفیدپوستان] به‌حساب می‌آمدند. در یک سال، این شکاف نژادی



ادامه در صفحه ۲...

چرا مادران و نوزادان سیاه پوست آمریکایی با بحران مرگ و زندگی مواجه اند؟



ترجمه
کتاب نویسنده: لیندا ویلاروسا
برگردان: اخگر رهنورد
منبع: نیویارک تایمز
بخش سوم

را در بطن او یافتند که نیازمند جراحی بیش‌تری بود. ویلیامز ۳۶ ساله، شش هفته‌ی نخست زندگی نوزادش را در بیماری گذراند.

دلایل تقسیم‌بندی سیاه-سفید در مرگ‌ومیر نوزادان و مادران، برای بیش از دو دهه در میان پژوهش‌گران و پزشکان مورد بحث بوده است. اما به‌تازگی پذیرش آن چه که تا حد زیادی، از نظر پزشکی، یک ایده‌ی تکان‌دهنده گفته می‌شود، افزایش یافته است: برای زنان سیاه‌پوست در آمریکا، فضای گریزناپذیر نژادپرستی اجتماعی و سیستماتیک می‌تواند نوعی از استرس فیزیولوژیک سمی ایجاد کند که منجر به ایجاد عوارضی- از جمله افزایش فشار خون و پره‌اکلامپسی- می‌گردد و مستقیم سبب میزان بالای مرگ‌ومیر نوزادان و مادران می‌شود. و این نژادپرستی اجتماعی بیش‌تر در تعصب نژدی فراگیرنده و دیرپا در زمینه‌ی مراقبت‌های صحتی- از جمله بی‌توجهی به نگرانی‌ها و نشانه‌های قانونی و درست- بروز داده شده است که می‌تواند به توضیح نتایج بد زایش، حتی در مورد مرفه‌ترین زنان سیاه‌پوست، کمک کند.

دکتر «سانیتیا ال. ویلیامز»، متخصص آفریقایی-آمریکایی در زمینه‌ی «جراحی زنان و زایمان»، در «منطقه‌ی خلیج» و همکار سازمان غیر انتفاعی «پزشکان بهداشت باروری» می‌گوید: «نژادپرستی واقعی سازمانی و ساختاری بر زندگی بیماران ما تأثیر قابل توجهی دارد و مسوولیت ما این است که در مورد آن، بیش‌تر از آن‌که فقط بگوئیم این یک مشکل است، صحبت کنیم». «من فکر می‌کنم، این موضوع، برای مدت طولانی، یک فقره‌ی گم‌شده در طبابت بوده است.»

امتداد خطوط قشری/طبقاتی ادامه می‌یابد. در سال جاری، «سرنا ویلیامز»، ستاره‌ی تنیس، داستان تولد اولین طفل‌اش را در مجله «وگ» و با جزئیات بیش‌تر در فیس‌بوک به اشتراک گذاشت. ویلیامز، یک‌روز بعد از به‌دنیا آوردن دخترش، «الکسیس آلمپیا»، از طریق عمل سزارین، در ماه سپتامبر، دچار انسداد ربوی، انسداد ناگهانی یک شریان در ریه به اثر لخته‌شدن خون، گردید. هرچند او سابقه‌ای در این اختلال داشت و در تنفس دچار مشکلات بود، اما می‌گوید که کارمندان صحتی در اوایل نگرانی‌هایش را نادیده گرفتند. با آن‌که ویلیامز باید قادر به تشخیص و توجه به دقیق‌ترین مراقبت‌های بهداشتی در جهان بوده باشد، به‌نظر می‌رسد که گروه پزشکی‌اش آماده‌ی مراقبت از او به‌خاطر عوارض ناشی از عمل سزارین، از جمله لخته‌های خون، یکی از شایع‌ترین عوارض عمل سزارین، نبوده‌اند. حتی پس از آن‌که او درمان شد، مشکلات‌اش ادامه یافت؛ سرفه‌های ناشی از انسداد جریان خون، که سبب گسسته‌گی زخم عمل سزارین او می‌شود. هنگامی که او دوباره برای جراحی به شفاخانه آمد، پزشکان یک تورمور/عده‌ی بزرگ، یا مجموعه‌ای از خون،

فدرال از مرگ‌ومیرهای مرتبط به بارداری، در بیش از ۱۰ سال گذشته وجود نداشته است. تلاش برای معیاری کردن شمارش ملی میزان مرگ‌ومیر، تا اندازه‌ای از طریق همکاری‌های «Merck for Mothers»، برنامه‌ی شرکت داروسازی، به صندوق «مرکز کنترل امراض» تأمین شده است. بحران مرگ و نزدیک‌به‌مرگ هم‌چنان برای زنان سیاه‌پوست در

دکتر «سانیتیا ال. ویلیامز»، متخصص آفریقایی-آمریکایی در زمینه‌ی «جراحی زنان و زایمان»، در «منطقه‌ی خلیج» و همکار سازمان غیر انتفاعی «پزشکان بهداشت باروری» می‌گوید: «نژادپرستی واقعی سازمانی و ساختاری بر زندگی بیماران ما تأثیر قابل توجهی دارد و مسوولیت ما این است که در مورد آن، بیش‌تر از آن‌که فقط بگوئیم این یک مشکل است، صحبت کنیم». «من فکر می‌کنم، این موضوع، برای مدت طولانی، یک فقره‌ی گم‌شده در طبابت بوده است.»



اگر، نیم‌رخ خوب به پیش برود و بتواند در دل انسان‌های بیش‌تری جای خوش کند، روزی مردان را به اعتراف دعوت خواهیم کرد. این مورد خوبست که مردان در یک رسانه‌ی زنانه و یک هفته‌نامه‌ی بی‌پیشینه و متفاوت بنویسند و واقعیت زندگی زنان را صادقانه در میدان سفید کاغذ نشان بدهند. دو؛ وقتی می‌بینیم که در چنین هفته‌نامه‌ای که نامش نیم‌رخ است و صاحب امتیاز و مدیرمسئول، سردبیر، مشاور برنامه ریزی، عکاس، گزارش‌گر و رخ و ابروی همه دختران‌اند و مربوط به زنان می‌شوند، اما زنان در این رخ زنانه

ادامه در صفحه ۳...

زنان متفاوت و مردان بی تفاوت

باید در کنار زنان متفاوت بایستیم و برای داشتن جامعه‌ی انسانی، آگاه، با سواد و سربلند قلم و قدم بزنیم.

تحلیل
کتاب امین آرمان

برایش کتاب بیابری و تشویق کنی که درس بخواند تا به قله‌های بلند آرزوهایش برسد و برای انسانیت و برابری انسانی مبارزه کند.

نیم‌رخ، یک رخ زنانه دارد. توسط دختران ایجاد شده است و انگیزه‌ی موجودیت نیم‌رخ هم از دل و دید این‌ها برخاسته است. گرچه، تا جایی که من می‌بینم، بیش‌تر نویسندگان این هفته‌نامه مردانی‌اند که در مورد زنان می‌نویسند، که این مورد هم می‌تواند دو دلیل داشته باشد. یک؛ مردان می‌خواهند کم‌کم تغییر کنند، از حالت بی‌تفاوتی نسبت به زنان برآیند و زنان را بیش‌تر به سوی آگاهی فراخوانند. همان‌طوری که شماری از زنان در پی تغییر اند. گرچند هنوز هم مردان معترف وارد میدان نشده‌اند که بگویند در زندگی زنان تا چه حدی خشن و بی‌رحم و ستم‌گر بوده‌اند.

زندگی در افغانستان همیشه دشوار بوده. دشواری این زندگی دشوار وقتی بیش‌تر حس می‌شود که درک بیش‌تر و اندیشه‌ی پرسش‌گر داشته باشی. نسبت به مسله‌ها و موردهای زندگی بی تفاوت نباشی و انسان‌های متفاوت را هم دشمن دین و آیین و داشته‌هایت نپنداری. به توانایی و قدرت فکری مادرت به همان سویه باور داشته باشی که به مهربانی‌اش باوری داری و به مادرت به همان سویه باور کنی که به پدرت باور داری و دیگر از خندیدن و چکر زدن با خواهرت ننگ نداشته باشی. به جای این که متوجه چگونه حفظ کردن و حجاب کردن موی و ابروی خواهرت باشی،

افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونه د خلکو د ساتنې لپاره!

نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان برای محافظت مردم

د افغان پوځ سرتیرو اړینه روزنه ترلاسه کړې او چمتو دي چې د لغمان ولايت په الیشنگ ولسوالۍ د ترهګرو پر وړاندې وځنګېږي. د افغان ملي پوځ زورور سرتیري په سیمه کې د لاسه اغېزمنو لپارد پر اړینو ولسو او روزني سمبال دي او د دې ولسوالۍ اوسیدونکي یې هڅې ستایي. افغان ځواکونه د دندې ترسره کولو پر مهال د هېواد د ختیځو سیمو د وګړو امنیت او خونديتوب ته ژمن دي.

نیروهای اردوی ملی به گونه لازم آموزش دیده اند و آماده مبارزه با شورشیان در ولسوالی الیشنگ ولایت لغمان می باشند. سربازان شجاع اردوی ملی افغان از تجهیزات و آموزش لازم برای موثریت در منطقه برخوردار اند که باشندگان این ولسوالی از تلاش‌های آنها ستایش می‌کنند. این نیروها با فراهم کردن امنیت و حفاظت از باشندگان مناطق شرقی کشور، متعهد به وظیفه هستند.



برداشتن گام‌های کوچک را در راستای پیش‌رفت جامعه حقیر شماریم!

مینا رضایی دانش آموخته‌ی اقتصاد، بخش مدیریت مالی است. وی بیش‌ترین کار و فعالیت‌هایش را در عرصه‌ی اقتصادی داشته و در حال حاضر در کنار کار رسمی خودش، کافه «سمپل» را مدیریت می‌کند. خانم رضایی سه ما پیش این کافه را با انگیزه‌ی اهمیت دادن به ایجاد شغل به دیگران و فرهنگ کافه نیشنی تأسیس نموده است.

خانم رضایی باور دارد که زنان، با انجام کار و شغل‌های درآمدزا و داشتن استقلال مالی می‌توانند در زندگی خودشان موفق باشند و با مشکلات و



در فضای سنتی و مرد سالارانه افغانستان، وجود کافه‌هایی که زنان ایجاد کننده و مدیریت کننده‌ی آنها باشند، یک ضرورت است، تا زمینه‌یی باشد که افراد جامعه به خصوص خانم‌ها

بیرون از دغدغه‌ها و خسته‌گی‌های روزمره‌ی خودشان وقت گذاشته باشند تا با دوستان شان حرف بزنند یا کتاب بخوانند و زمینه‌یی برای تبادل افکار و شکل‌گیری تصمیم‌هایی برای زندگی شان باشند.



چالش‌هایی که در مسیر زندگی‌شان قرار می‌گیرند، بهتر و موفق‌تر مبارزه کنند و به راه حل‌های درستی دست پیدا نمایند.

بانو مینا انگیزه‌ی خودش از تأسیس کافه «سمپل» را این‌گونه بیان می‌کند: «من به ایجاد شغل و این‌که بتوانیم افراد دیگر به خصوص خانم‌های جامعه را در وضعیت کاری دخیل نماییم و زمینه‌ی داشتن کار را برای شان فراهم

کافه‌هایی که زنان ایجاد کننده و مدیریت کننده‌ی آنها باشند، یک ضرورت است، تا زمینه‌یی باشد که افراد جامعه به خصوص خانم‌ها بیرون از دغدغه‌ها و خسته‌گی‌های روزمره‌ی خودشان وقت گذاشته باشند تا با دوستان شان حرف بزنند یا کتاب بخوانند و زمینه‌یی برای تبادل افکار و شکل‌گیری تصمیم‌هایی برای زندگی‌شان باشند.

خانم رضایی با انگیزه‌ی که مدت‌ها پیش برای ایجاد یک رستوران داشته، با پس‌انداز و زحمات زیادش توانسته رستوران سمپل را با آشپزی مادرش تأسیس نماید. مینا می‌گوید از وقتی که مادرش در سمپل آشپزی می‌کند، مشتری‌های زیادی دست پخت او را پسندیده و از مزه غذا تعریف می‌کنند؛ زندگی مادرم نیز بهتر و راحت‌تر شده است و از کار که می‌کند خوش‌حال است.

از سوی دیگر، به باور خانم رضایی در جامعه‌ی سنتی افغانستان، ازدواج کردن برای خانم‌هایی که می‌خواهند حضور فعال در اجتماع داشته باشد و می‌خواهند به لحاظ فکری، اجتماعی و اقتصادی زندگی مستقلانه‌ی برای خودشان بسازند، یک مسئله‌ی مشکل به نظر می‌رسد. به‌خصوص برای خانم‌هایی که با سرکشی و مبارزات پی‌گیر



شان توانسته در زندگی‌شان به مرحله‌ی از رشد برسند. ازدواج و انتخاب فردی برای زندگی مشترک مسئله‌ی مجهول و نسبتن تاریک می‌باشد. بنابراین تلاش می‌کنند سبک‌های زندگی متفاوت‌تر از دیگران و تصمیم‌هایی برای پیش‌برد زندگی خودشان داشته باشند.

او می‌گوید بانوان زحمات زیادی می‌کنند و تلاش می‌کنند؛ اما از این تلاش‌های شان نتیجه و حاصلی بدست نمی‌آورند. به دلیل این‌که اکثر از خانم‌ها بدون مزد و پاداش زحمت می‌کنند و کار می‌کنند. باید رویکرد فعالیت خانم‌ها تغییر کند و هر خانمی بتواند نتیجه‌ی زحمات و فعالیت خودشان را ببیند. خانم‌ها باید برای خودشان برنامه‌ها و فعالیت کاری داشته باشند. تا بتوانند زندگی مستقلانه‌یی برای خودشان رقم بزنند.

بنازیم بسیار اهمیت می‌دهم. چون زمانی که افراد شامل یک وضعیت شغلی می‌شود؛ میزان بی‌کاری در جامعه کم شده و با پیامد این وضعیت جامعه به سمت بهبودی و وضعیت مطلوب‌تری، در جریان و حرکت می‌افتد. در نهایت اگر همه‌ی ما تلاش کنیم، هرکس به اندازه‌ی توانایی خودش می‌تواند گامی به سوی بهبود وضعیت فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی خود بردارد. حرفی دیگر این است که من فرهنگ کافه نشینی و کافه رفتن را دوست دارم. چون کافه جایی است که افراد باهم می‌نشینند، حرف می‌زنند و تصمیم می‌گیرند. کافه‌ها فضایی است که فرصت دور هم بودن و زمینه‌ی مباحثه پیرامون مسایل مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را برای افراد به وجود می‌آورد. در فضای سنتی و مرد سالارانه افغانستان، وجود

هلمندی خود مسابقه‌ی کتاب‌خوانی به شیوه بسیار نو و فرهنگی راه بیان‌دازیم. با تأیید وضعیت نوانسانی و نابرابر در کشور و با وجود توقع‌های بسیار از زنان و انسان‌هان متفاوت، وقتی انسانی، پس از رنج‌های مداوم و پس از سختی کشیدن‌های چندین ساله در فکر باز کردن گره‌های کور اجتماع میافتد و برای تقویت انسانیت و برای ثابت کردن نیم رخ انسانیت، نیم‌رخ‌ی ایجاد می‌کند و در صفحه‌های آن درد زن و شوق زن را در قالب واژگان بی‌تقصیر می‌اندازد و برای انسانیت مبارزه می‌کند، کارش متفاوت و مقبول است و این باعث می‌شود که مردان بی تفاوت، زندگی را تنها مردانه فکر نکنند. پندار زن‌ستیزی و دایم خانه نشینی زن را از سر به‌در کنند. موردهای سخت و سنگین ستم‌های روا داشته بر زن و فرزند دخترش را با جرات اعتراف کند. اعتراف به ناکرده‌ها، کرده‌های بد و بی تفاوتی‌های خود، جرات و شجاعت می‌خواهد. و این خیلی فاصله دارد با غیرت افغانی و با سنت‌های بدوی، بدویت و بداندیشی، کشور و مردم ما را در جایگاه ابتدایی‌های جاهل و تبعیض‌گر قرار داده است. این وضعیت خیلی دشوار است و دشواری این وضعیت هم به بی تفاوتی مردان نسبت به زنان و حق‌های انسانی آنان بسته‌گی تام دارد و می‌نماید که برای مردان زنان زندگی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هیچ تفاوتی ندارد و مردان در مورد زندگی زنان بی تفاوت اند و از زنان متفاوت و تغییرطلب هم خوش شان نمی‌آید. در این مورد هم مسوولیت زنان متفاوت و شجاع جامعه بیشتر و سنگین‌تر است بیشتر تلاش کنند که هم مردان از حالت بی تفاوتی برآیند و هم زنان بیشتر به آگاهی برسند.

ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که کم‌روی انتحاری، کم‌روی خبرنگاری را می‌کشد. آدم وحشت‌گر انسان را از بین می‌برد. پس، این خیلی خوب است که زنان

پیشینه و متفاوت بنویسند و واقعیت زندگی زنان را صادقانه در میدان سفید کاغذ نشان بدهند. دو؛ وقتی می‌بینیم که در چنین هفته‌نامه‌ای که نامش نیم‌رخ است و صاحب امتیاز و مدیرمسئول، سردبیر، مشاور برنامه ریزی، عکاس، گزارش‌گر و رخ و ابرویش همه دختران‌اند و مربوط به زنان می‌شوند، اما زنان در این رخ زنانه و در این نیم‌رخ نمی‌نویسند یا هم کم‌تر می‌نویسند، و یا هم زنان سیاسی و نخبه فقط مصاحبه شونده اند و تحلیل‌های واقعی آن چنانی که باید جامعه و زنان را تلنگر بزند، از سوی زنان نشر نشده است. این مورد از دید من بیش‌تر ضعف فکری، کم جراتی، ترس از نوشتن و ابراز کردن دید زن در یک رسانه را نشان می‌دهد یا هم چنین می‌نماید که زنان هنوز هم به آن ظرفیت فکری کافی و به آزادی انسانی حتا در خانواده‌های خود نرسیده اند که بتوانند به خوبی در نیم‌رخ و رسانه‌های دیگری ابراز نظر بکنند و متن و مطلب‌های واقعی از زندگی و واقعیت وجود خود بیرون بدهند.

پس، در این روی، باید در کنار زنان متفاوت بایستیم و برای داشتن یک جامعه‌ی انسانی، آگاه، با سواد و سربلند قلم و قدم بزینم. واقعیت این هست که دید داشتن چنین نشریه، در هر اندیشه‌ای، نمی‌گنجد. ضرورت داشتن نیم‌رخ یا رسانه‌ی نظیر آن، یا در فکر کسی نبوده یا هم کسی بر تاثیرگذاری آن نیندیشیده و باور نکرده است. حالا ما همه منتظاری روزی را می‌کشیم که دیگر کسی دستش را به سوی انسانیت دراز و صدای اعتراض را خفه نکند. منتظر این هستیم که بتوانیم بی هیچ ترس و تردیدی به دیدن طبیعت و جغرافیای پکتیکا برویم و با هم‌وطن بدخشی و

زنان متفاوت و مردان بی تفاوت

• ادامه از صفحه ۲

زندگی در افغانستان همیشه دشوار بوده. دشواری این زندگی دشوار وقتی بیش‌تر حس می‌شود که درک بیش‌تر و اندیشه‌ی پرسش‌گر داشته باشی. نسبت به مسئله‌ها و موردهای زندگی بی تفاوت نباشی و انسان‌های متفاوت را هم دشمن دین و آیین و داشته‌هایت نپنداری. به توانایی و قدرت فکری مادرت به همان سویه باور داشته باشی که به مهربانی اش باوری داری و به مادرت به همان سویه باور کنی که به پدرت باور داری و دیگر از خندیدن و چکر زدن با خواهرت ننگ نداشته باشی. به جای این که متوجه چگونه حفظ کردن و حجاب کردن موی و ابروی خواهرت باشی، برایش کتاب بیواری و تشویقش کنی که درس بخواند تا به قله‌های بلند آرزوهایش برسد و برای انسانیت و برابری انسانی مبارزه کند.

نیم‌رخ؛ یک رخ زنانه دارد. توسط دختران ایجاد شده است و انگیزه‌ی موجودیت نیم‌رخ هم از دل و دید این‌ها برخاسته است. گرچه، تا جایی که من می‌بینم، بیش‌تر نویسندگان این هفته‌نامه مردانی اند که در مورد زنان می‌نویسند، که این مورد هم می‌تواند دو دلیل داشته باشد. یک؛ مردان می‌خواهند کم کم تغییر کنند، از حالت بی تفاوتی نسبت به زنان برآیند و زنان را بیش‌تر به سوی آگاهی فرا بخوانند. همان‌طوری که شماری از زنان در پی تغییر اند. گرچند هنوز هم مردان معترف وارد میدان نشده اند که بگویند در زندگی زنان تا چه حدی خشن و بی رحم و ستم‌گر بوده اند. اگر، نیم‌رخ خوب به پیش برود و بتواند در دل انسان‌های بیش‌تری جای خوش کند، روزی مردان را به اعتراف دعوت خواهیم کرد. این مورد خوبست که مردان در یک رسانه‌ی زنانه و یک هفته‌نامه‌ی بی

چغد گیسو

کچه فروغ فرخزاد

در شب کوچک من، افسوس باد با برگ درختان میعادای دارد
در شب کوچک من دلهره‌ی ویرانی‌ست گوش کن
وزش ظلمت را می‌شنوی؟
من غریبانه به این خوش‌بختی می‌نگرم
من به نومیدی خود معتامم گوش کن
وزش ظلمت را می‌شنوی؟
در شب اکنون چیزی می‌گذرد
ماه سرخ است و مشوش
و بر این بام که هر لحظه در او بیم فرو ریختن است
ابرها، هم‌چون انبوه عزاداران
لحظه‌ی باریدن را گویی منتظرند
لحظه‌ای
و پس از آن، هیچ.
پشت این پنجره شب دارد می‌لرزد
و زمین دارد
باز می‌ماند از چرخش
پشت این پنجره یک نامعلوم
نگران من و توست
ای سراپایت سبز
دست‌هایت را چون خاطره‌ای سوزان، در
دستان عاشق من بگذار
و لبانت را چون حسی گرم از هستی
به نوازش‌های لب‌های عاشق من بسپار
باد ما را با خود خواهد برد



هم کم کم شروع کرده اند و می‌نویسند تا آگاهی را در خانه‌ی تنگ و تاریک زنان عقب‌افتاده و درمانده ببرند. زنانی که تاریخ بر آنان ستم روا داشته است و آنان را به حیث ابزار سیاسی، نه واقعیت سیاسی نگریسته است و از آنان به حیث برده‌ی جنسی، مایه‌ی خوش‌بختی و گرم کننده‌ی خانه‌ها کار گرفته اند. نیم‌رخ که برای انسان‌های دریند و درمانده در دام وضعیت بد فرهنگی-اجتماعی تلاش می‌کند، این خود نشان‌گر دید انسانی زنان متفاوت در این نشریه هست.

در اخیر چند پرسش مطرح می‌شود تا این‌گونه بتوان کسی را وادار به تأمل و تفکر در موارد مطرح شده نمود.

شما تا چه حدی به تغییر و تأثیر انسان‌های متفاوت در زندگی باور دارید؟

مردان بی تفاوت، آیا در بدتر شدن وضعیت نقشی داشته اند؟
چه چیزی بیش‌تر می‌تواند باعث تغییرهای مثبت و متفاوت در جامعه شوند؟
مسوولیت نیم‌رخ چیست و چه تأثیری در زندگی زنان و مردان می‌تواند به بار آورد؟



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۲۵ • دوشنبه ۱۷ نور ۱۳۹۷
Monday • May 7, 2018
Vol. 2 • No. 35



خوانندگان عزیز: نيمرخ بدون جهت گيری خاص سياسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می کند.

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: فاطمه روشیان

سرمدیبر: ریچانه رها

گزارش گر: آمنه امید

عکاس: نیلوفر نیک پور

صفحه آرا: رضا رضایی

مشاور برنامه ریزی: مریم شاهی

زیر نظر هیئت تحریر

به جز روی کرد نيمرخ ساير نوشته‌ها مسووليتش به دوش

نویسندگان می باشد.

هفته نامه نيمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴

آدرس الکترونیکی:

Nimrokhweekly7@gmail.com

هلن سیکسو «خنده مدوسا»

ترجمه

کتر نویسنده: مارینا دلویچو
برگردان: ماری موسوی

هلن سیکسو در مقاله‌ی معروف‌اش ادعا می کند که زنان از نوشتن منع شده اند درست به همان شیوه و توسط همان افراد که آن‌ها را از بدن و میل جنسی شان منع کرده اند. مردان متهم هستند، مردان تاریخ را نوشته‌اند و همین طور قوانین خدا، دانش، و نوشتار را تعریف کرده‌اند و از این جایگاه عمومی برای تعریف زنان به «نامتعارف» و «دیگری» استفاده کرده‌اند.



برای ما طغیان می کند و از ما می خواهد که خود را بنویسیم، به خاطر خودمان و به خاطر هم‌دیگر.

نوشتن برای زنان و به وسیله‌ی زنان ضروری است زیرا «هنوز نوشته‌ای نداریم که زنانه‌گی را ثبت کرده باشد» (۳۴۹). سیکسو این طور استدلال می کند که وقتی زنان می نویسند نه تنها با مجبور کردن مردان به اندیشیدن در مورد موقعیت‌شان در برابر زنان باعث به وجود آمدن مشکل برای مردان می شوند بلکه باعث قدرت‌مند شدن زنان نیز می شوند. طبق ادعای سیکسو «تصور زنان مانند موسیقی، نقاشی و نویسندگی خسته‌گی ناپذیر است، جریان خیال آن‌ها باورنکردنی است و اگر زنان از آن استفاده کنند ظلم اجتماعی و سیاسی را که قرن‌ها است محدودشان کرده است از بین خواهند برد» (۳۴۷). تنها با نوشتن روایت‌های شان خود را اظهار می کنند، آزاد می کنند، «خود را از کمند سکوت می‌هانند» و دوباره «به قدرت فطری‌شان باز می گردند» (۳۵۱). تاریخ، تاریخ مرد ساخته، تاریخ مرد ثبت کرده، به طوری برنامه ریزی شده است که صدای زنان را سرکوب کند، زنان مهربان و مطیع فرض شده‌اند و تنها برای نیاز مردان و کودکان وجود دارند. سیکسو بر این باور است که تنها راهی که زنان می توانند این تاریخ مرد محور را تغییر دهند یا دوباره بنویسند این است که خود را در آن بنویسند. «خود را بنویسید. بدن و امیال‌تان باید شنیده شوند» (۳۵۰).

پانوش: مدوسا در اسطوره‌شناسی کلاسیک یونان یکی از سه خواهر گورگون است که موهایش با مار بافته شده است و هر مردی که به او نگاه کند تبدیل به سنگ می شود در حالی که پیش از آن دختر بسیار زیبایی بود که مردان زیادی خواستگار او بودند. پوسیدون، خدای دریاها بعد از شنیدن جواب منفی از مدوسا او را نفرین و تبدیل به هیولایی ترسناک می کند. این اسطوره نمایانگر سرکوبی غریزه جنسی و زیبایی زنانه است. سیکسو بر این باور است که مدوسا تصویری است که مردان در ناخودآگاه ذهن‌شان از زنان دارند، او با احیای این بخش‌های سرکوب شده سعی در تخریب تصویر ساخته‌گی مردان از زنان دارد. مدوسا به این تاریخ ساخته‌گی می‌خندد و خود روایت‌اش را از نو می‌نویسد.

ما را آزمایش کرده‌اند و ما را در شاخه‌های عصبی، هیستریک، شکننده و ناقص دسته‌بندی کرده‌اند. و طبق گفته‌ی آن‌ها فقدان فالوس ارزشمند ما را در جایگاه پست‌تر قرار داده است، آن‌هم نه تنها به عنوان زانی دارای سمت‌های اجتماعی بلکه در حوزه‌های خصوصی که گفته شده تنها به زنان تعلق دارد. به طور سازگاری با کشفیات آنان حتا فرزندان ما نیز وقتی به نداشتن فالوس قدرت ما پی می‌برند دچار اضطراب اخته‌گی می شوند و ما را به خاطر پدری صاحب فالوس قدرت ترک می‌کنند. زنان در عشق کنار گذاشته شده‌اند و محکوم به دادن بدون گرفتن شده‌اند. قربانی کسانی می‌شویم که ما را مصرف می‌کنند و بعد دور می‌اندازند و صدایمان، اشتیاق‌مان و حتا تمایلات جنسی‌مان را سرکوب می‌کنند زیرا این رژیم قضیب محور نقش جنسیتی ما را محدود کرده است به فاحشه‌ای سرکش یا مادری اهلی شده. همیشه ما خاموش نگه داشته شده‌ایم. اما هلن سیکسو برای ما می‌نویسد،

در «خنده مدوسا» (۱۹۷۵) هلن سیکسو، فمینیست و نویسنده‌ی فرانسوی، زنان را فرامی‌خواند تا کاری را انجام دهند که صدا، بدن و جنسیت‌شان را آزاد می‌کند: «زن باید خود و امیالش را بنویسد، باید در مورد زنان بنویسد و زنان را وادار به نوشتن کند، چیزی که از آن منع شده‌اند، به همان شدتی که از بدن‌شان منع شده اند. زن باید با جنبش خود، خودش را در متن قرار دهد، همین‌طور در جهان و در تاریخ» (۳۴۷)

هلن سیکسو در مقاله‌ی معروف‌اش ادعا می‌کند که زنان از نوشتن منع شده اند درست به همان شیوه و توسط همان افراد که آن‌ها را از بدن و میل جنسی‌شان منع کرده اند. مردان متهم هستند، مردان تاریخ را نوشته‌اند و همین‌طور قوانین خدا، دانش، و نوشتار را تعریف کرده‌اند و از این جایگاه عمومی برای تعریف زنان به «نامتعارف» و «دیگری» استفاده کرده‌اند. زنی که می‌نویسد با این عمل زنان دیگر را نیز وادار می‌کند تا داستان‌ها و زنده‌گی‌شان را بنویسند و اجازه ندهند تا هیچ چیز و هیچ‌کس آن‌ها را به عقب برگرداند یا متوقف کند.

سیکسو در مورد مشکلات متعددی که بسیاری از زنان نویسنده در هنگام انتشار آثارشان با آن مواجه می‌شوند صحبت می‌کند. آن‌ها تحت سلطه‌ی مردان و نویسندگان مردی هستند که سعی در کنترل قصه‌گویی زنان دارند. او در این مقاله به دنیای نویسنده‌گی به عنوان موجودیتی قضیب محور اشاره می‌کند. «تشکیلات احمقانه‌ی سرمایه‌داری که در آن انتشارات حیل‌گری پیشه می‌کنند و متملقینی که باید‌هایی را که از سوی اقتصاد مخالف زنان دیکته می‌شود بازگو می‌کنند؛ خواننده‌گان از خود

راضی، سر ویراستار و مدیران مطرح متن حقیقی زنان، متن زنانه، را دوست ندارند. چنین متنی آن‌ها را می‌ترساند» (۳۴۸) از نظر اقتصادی مردان قدرت را در دست دارند. آن‌ها تمام مؤسسات عمومی را که به زنان مربوط می‌شود تحت کنترل دارند، این که توانایی زنان چقدر است و چقدر می‌توانند به دست بیاورند. حتا در هنر و ادبیات مردان آن‌قدر هویت زن را به دل خواه خود به تصویر کشیده‌اند که زنان خود را بر مبنای همان تعاریف باور کرده‌اند. «تاریخ نوشتار به اشتباه تاریخ خرد تصور می‌شود در حالی که تاریخی است با سنتی قضیب محور» (۳۵۰). صداها مردانه بوده اند، داستان‌ها مردانه بوده‌اند و عقاید بر محور مشاهدات و دیدگاه‌های مردانه قرار داشته اند. صدا و افکار زنان صامت بود.

از منظر پزشکی، روان پزشکی مانند زیگموند فروید بدن و افکار

د افغانستان د امنیت ټیښت کېدونکې د افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونو تر ښځو د ګډو عملياتو په همغږۍ کې نښتې دي د ۲۰۷ ظفر او ۲۰۹ شاهين قول اردو پياوړي او وياړني ځواکونه په دې هڅه کې دي چې په شمال لويديځو سيمو کې ترهګريز ټرکونه له ښځو يوسي د افغان مسلکي ځواکونو يووالي د نورو افغانانو يووالي دي. په هېواد کې د سوڼې او يکاو لپاره د هغوی هڅور اتلونکي نه د افغانانو هيلې را ژوندۍ کړې دي.



نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان برای محافظت مردم

افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونه د خلکو د ساتنې لپاره

تا بهین امنیت افغانستان در هماهنگی بهتر عملیات ها میان نیروهای ملی دفاعی و امنیتی بازتاب می باید. نیروهای قدرتمند و با افتخار قول اردوی ۲۰۷ ظفر و ۲۰۹ شاهین در تلاش اند قواکز تروریستی در مناطق شمال غربی کشور را نابود سازند. یکپارچگی نیروهای مسلکی افغان بیانگر یکپارچگی تمام افغان ها است. مبارزه آنها برای صلح، امید به آیندند را میان همه افغان ها مجسم می سازد.

